

# پژوهشی نو درباره شاهنامه و فردوسی

حکیم فردوسی بزرگترین شاعر ایران است و در دو قرن اخیر هزارها مقاله و صدها کتاب در ایران و جهان درباره زندگانی و شاهکار جاویدان او نوشته شده است. به تازگی کتابی به نام «شاهنامه و فردوسی، پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی و سلطان محمود غزنوی» نوشته رکن الدین همایون فرخ منتشر گردیده که قابل تأمل است.

خواننده‌ای که تشنه آگاهی از احوال فردوسی و شاهنامه اوست، با شوق و هیجان به این «پژوهش نو» که این حجم زیاد و قیمت گزاف را دارد روی می‌آورد تا نکته‌های تازه‌ای درباره شخصیت شاعر و اندیشه‌های او و ارزشهای ادبی و هنری شاهنامه و بطور کلی آنچه شاهنامه را مشهور جهان و مایه افتخار ایرانیان کرده است بدست آورد.

متأسفانه در همان نگاه اول دچار حیرت می‌شود که می‌بیند مؤلف محترم حقایق مسلم را کنار نهاده و با دل و جرأت شگفت‌آوری حدسیات و فرضیات خود را بدون استناد به منابع و مدارک معتبر به صورت حقیقت عرضه کرده و افسانه‌های جدیدی بر آنچه امروز باطل گردیده افزوده است.

تاکنون حاصل تحقیقات فردوسی‌شناسان بزرگ این بوده است که فردوسی در سال ۳۲۹ قمری به دنیا آمده، در جوانی برخی داستانهای ملی را سروده، و آنگاه در حدود سال ۳۷۰ به نظم درآوردن شاهنامه مشغول ابومنصور محمد بن عبدالرزاق را آغاز کرده و در ۳۸۴ نخستین تدوین کتاب خود را به دست علاقه‌مندان سپرده، و بعدها در ایام پیری به منظور اینکه حمایت دربار مقتدری را پشتوانه انتشار وسیع‌تر کتاب خود قرار دهد، به خواست محمود غزنوی و اطرافیان او کتاب را به نام آن امیر کرده و در بیست و چند مورد ابیاتی در ستایش او سروده و بر شاهنامه افزوده و این تدوین دوم را در حدود سال ۴۰۰ به دربار محمود فرستاده، اما کتابش مورد پسند آن امیر قرار نگرفته است.

این خلاصه تحقیقات دانشمندان ایرانی و خارجی است که در کتابهای تاریخ ادبیات و دائرةالمعارفها می‌خوانیم. مؤلف به جای پژوهش درباره فردوسی و شاهنامه، دفاع از محمود غزنوی و تجلیل از او را منظور نظر خود قرار داده و نوشته‌های همه محققان از جمله علامه قزوینی، سید حسن تقی‌زاده، محمد علی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر پرویز ناتل خانلری، مجتبی مینوی، محیط طباطبائی، دکتر خالقی مطلق، دکتر اسلامی ندوشن و دکتر محمد امین ریاحی و ده‌ها نفر دیگر را به گناه اینکه از محمود ستایش نکرده‌اند یا زبان تند و گزنده‌ای مورد حمله قرار داده و مفهوم سخنش این است که دیگران یا قرمطی و مغرض و معاند بوده‌اند یا فریب قرمطی‌ها را خورده‌اند! همایون فرخ می‌گوید: «درباره فردوسی جز یک مشت دروغ که ساخته و پرداخته یک حزب سیاسی یک جمعیت سخی که معاند و دشمن سلطان محمود بودماند هیچ تتبع و تحقیق ارزشمندی انجام نگرفته» ص

۱۷۳۰ - ۱۷۳۹

● علی اصغر محمد خانی

■ شاهنامه و فردوسی  
■ رکن‌الدین همایون فرخ  
■ انتشارات اساطیر، ج ۲، ۱۸۲۸ ص، ۹۰۰۰۰ ریال ۱۳۷۷.



به علامه محمد قزوینی ایراد گرفته‌اند که چرا مقدمه شاهنامه ابومنصوری را قدیم‌ترین نمونه موجود نثر فارسی شناخته است در حالی که قدیم‌ترین کتاب فارسی ترجمه فقه حنفی است. کاش متن کامل ترجمه فارسی سوادالاعظم را که به تحقیق عبدالحی حبیبی جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده دیده بودند و مقاله آن محقق افغانی را در مجله نیما (سال ۱۶ صفحات ۲۰۰-۱۹۳) خوانده بودند و معلوم‌شان می‌شد که فقه حنفی سی چهل سال بعد از مقدمه منشور شاهنامه ترجمه شده است.

«جاعلان و دشمنان محمود در شاهنامه دستبرد زده‌اند و به جعل مطالب در آن برای اثبات داستان مجعول فردوسی و ظلم محمود به او اشعاری ساخته و به شاهنامه منضم ساختند» ص ۶۵۲

«دستگاه شگفت‌انگیز تبلیغاتی قرمطی‌ها و اسماعیلیه در محو آثار مربوط به سلطان محمود کوشا بوده‌اند که بیشتر آنچه را که می‌توانسته است شخصیت واقعی سلطان محمود را نشان بدهد محو و نابود ساختند» ص ۱۲۲۵

«معاندان و مخالفان سلطان محمود آثاری را که در ستایش او بوده مثل آثار ابونصر مشکان و ابوالفضل بیهقی از بین برده‌اند» ص ۱۱۱۵

معلوم می‌شود که مؤلف محترم شرح کشتار و غارت محمود و سوزاندن «پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه» را در سال ۴۲۰ در ری در کتاب تاریخ ادبیات دکتر صفا (ج ۱ ص ۲۳۹-۲۳۶) به نقل از مجمل‌التواریخ و قصیده فرخی و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و فتحنامه محمود که به خلیفه بغداد فرستاده بوده خوانده‌اند، و تصوّر کرده‌اند که قرمطیان و روافض و فلاسفه هم مقابله به مثل کرده‌اند و کتابهایی را که در مدح محمود و فضائل و مآثر او بوده از گوشه و کنار یافته و سوزانده‌اند!

هما یون فرخ می‌نویسد:

«اصولاً هیچ‌گونه ارتباطی میان فردوسی و سلطان محمود وجود نداشته است ... اشعاری که در ستایش یا ذم و مدح سلطان محمود در شاهنامه آمده است ساخته و پرداخته مخالفان سلطان محمود بوده است و سروده فردوسی نیست» ص ۹۵۶

افسانه‌های مربوط به رابطه فردوسی و محمود پیش از این بارها مورد بحث محققان قرار گرفته و سره از ناسره باز شناخته شده است. آخرین و جامع‌ترین تحقیق کتاب «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی»، مجموعه نوشته‌های کهن درباره فردوسی و شاهنامه و نقد آنها» از دکتر محمد امین ریاحی چاپ ۱۳۲۲ از

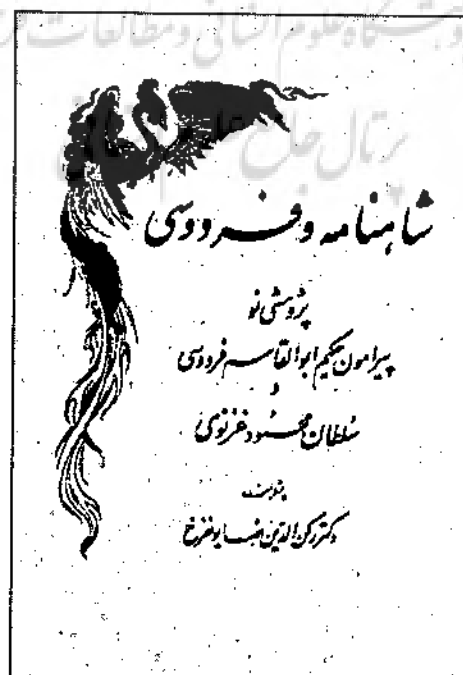
انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی) است. بنابراین اگر نکته‌های صحیحی در کتاب پژوهشی نو باشد به صورت دقیق تر پیش از این در آثار محققانی آمده که مورد حمله ایشان هستند.

مثلاً نوشته‌اند: «نظریه ما بر این استوار است که اصولاً و اساساً فردوسی هیچ‌گونه ارتباطی با سلطان محمود نداشته است و هنگامی که شاهنامه به پایان رسیده سلطان محمود هنوز کارهای نبوده است» ص ۱۷۲۵

این نظریه مطلب و پژوهشی نو نیست و پیش از ایشان دکتر ریاحی در (فردوسی، انتشارات طرح نو، ص ۱۱۶) به صورتی دقیق تر و روشن تر چنین آورده است: «فردوسی بیست سالی پیش از تخت‌نشینی محمود، هنگامی که پادشاه آینده کودکی ۹ یا ۱۰ ساله بوده سرودن داستانهای کهن را آغاز کرده بود، چند سال بعد با دست یابی به متن ابومنصوری آن را به نظم در آورده بود و در سال ۲۸۴ چهار پنج سال پیش از جلوس پادشاه غزنوی نخستین نسخه مدون کتاب را به پایان رسانیده بود»

آقای همایون فرخ ۲۶ صفحه (از ۴۷۶ تا ۵۰۲) در نقد نوشته‌های دکتر اسلامی ندوشن در دفاع از محمود نوشته‌اند خلاصه‌اش اینک: «دکتر اسلامی از یک تعصب شدید و مودیانه (!) علیه هر قدرت و سطوت هر پادشاه مقتدر و سلطان با سلطه‌ای رنج می‌برند و از این رهگذر موضوع داستان ساختگی و مجعول فردوسی و محمود را مستمسک و وسیله اعمال نظر و غرض خود برای تعرض و تاخت به یک سلطان مقتدری قرار داده‌اند» ص ۲۷۸

«دکتر اسلامی ندوشن چون عینک خاصی به چشم دارند و از زوایای مخصوص به داستان شاهنامه و محمود و فردوسی می‌نگرند در نتیجه پر بدیهی و طبیعی است آنچه را می‌نگرند وارونه و خلاف واقع و حقیقت ببینند»



نوشته‌های دکتر اسلامی درباره فردوسی و شاهنامه انعکاس احساسات هر فردوسی‌شناس ایرانیست پاک نهاد است و جز عشق به ایران و فردوسی و شاهنامه عینکی در چشم نویسنده نمی‌بینیم ولی باید از آقای همایون فرخ پرسید که ایشان چه عینک تعصبی در چشم دارند که به خاطر شیفتگی به «سلطان مقتدر» محمود غزنوی آن نوشته‌ها را ناشی از یک تعصب موزیانه می‌بینند و از آنها رنج می‌برند لابد از قدرت و سطوت چنگیز و تیمور هم لذت می‌برند. و اگر کسی حقایق جنایات آنان را بنویسد «عینک تعصب موزیانه» به چشم دارد.

آقای همایون فرخ! چه باعث شده است که شما به خاطر یک امیر بیرحم خونخوار اینهمه خشم و ناسزا را در حق محققان و دانشمندان روا می‌دارید!

آقای همایون فرخ هر جا مطلب کم آورده‌اند چیزهایی را به محققان دیگر نسبت داده و به جواب پرداخته‌اند. مثلاً در نقد مقاله‌ای از دکتر ریاحی که از هفتاد مقاله نقل کرده‌اند در صفحه ۱۷۲۳ می‌گویند: «دکتر ریاحی دیدار فردوسی با سلطان محمود را باور داشته‌اند» در حالی که در آن مقاله چنین عبارتی نیست. بر عکس، آن محقق پیش از ایشان در سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (ص ۷۸) نوشته است: «ما امروز اقامت فردوسی را در دربار محمود افسانه می‌شماریم و به قرائن مختلف اعتقاد داریم که او شاهنامه را در شهر خود در طوس سروده» و نیز در کتاب فردوسی (طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸) می‌گوید: «اصولاً سفر فردوسی به غزنه مورد تردید است بلکه به صورت قطعی می‌توان گفت که او خود به غزنه نرفته و شاهنامه را به وسیله کسی فرستاده است زیرا اگر فردوسی به چنین سفری رفته بود حادثه مهمی در زندگانی او به شمار می‌رفت و حتماً در شاهنامه به هر صورت اشاره‌ای به جلال و شکوه دربار محمود می‌کرد و نامی از درباریان او در شاهنامه می‌آورد. به همان سان که از همشهریان خود در طوس و امیرنصر و اسفراینی وزیر که در طوس قطعاً قبل از تصمیم فردوسی به تقدیم شاهنامه به محمود با او ملاقات کرده بوده یاد کرده است»

همایون فرخ جای دیگر می‌نویسد: «اینکه آقای دکتر امین ریاحی تدوین شاهنامه را به طور قطع در حدود سال ۳۷۰ دانسته‌اند مبتنی بر هیچ سند و مدرک و مأخذی نیست تنها یک حدس بی‌پایه است» ص ۱۷۲۷

صحیح این است که دکتر ریاحی و همه محققان قبل از او آغاز نظم شاهنامه ابومنصوری (نه پایان آن را) در ۳۷۰ دانسته و پایان آن را یک بار در ۳۸۴ و یک بار در ۴۰۰ دانسته‌اند.

مؤلف محترم نکته‌هایی خلاف آراء مستند معروف آورده و حکم خود را برای خوانندگان کافی دانسته و هیچ منبع و مدرک و دلیلی ذکر نکرده در نتیجه کتاب ایشان حاصل کشف و شهود و الهامات غیبی است - برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

۱- امروز مسلم گردیده که تاریخ پایان تدوین شاهنامه در ۳۸۴ و بار دوم در حدود ۴۰۰ بوده اما ایشان می‌نویسند: «چنانکه پیش از این هم متذکر شدیم در اصالت تاریخ ۳۱۶ برای پایان نظم شاهنامه نباید تردید داشت لیکن فعلاً بنا به مقتضیاتی سال ۳۸۴ را معتبر می‌دانیم» ص ۱۷۳۰

«چنانکه در فصول مختلف این تحقیق نشان داده‌ایم پایان یافتن شاهنامه جز سال ۳۱۶ طبق سروده فردوسی است و باید درباره آن سال به تتبع و تحقیق بیشتر و کامل‌تر و یافتن نسخه‌های کهن‌تر از نسخه‌های موجود فعلی بود، پرداخت و تا آن زمان از اظهار نظر درباره آن خودداری کرد» ص ۱۷۲۸

می‌پرسیم به چه دلیل؟ طبق کدام «سروده فردوسی»؟!؟

۲- مغایر با آن نوشته‌اند «سالروز تولد فردوسی را بنا به تحقیق دقیق سال ۳۳۱ دانسته‌ایم» ص ۱۷۲۷. پس آن سال ۳۱۶ که بارها برای پایان نظم شاهنامه آورده بودند کجا رفت؟! اما در صفحات ۱۷۰۲ - ۱۷۰۱ نوشته‌اند فردوسی در ۳۰۸ به دنیا آمده (!) معلوم می‌شود در ده سالگی سرودن شاهنامه را به پایان رسانیده است!

۳- همه محققان منبع اصلی فردوسی را شاهنامه ابومنصوری دانسته‌اند که نسخه آن به وسیله پسرش در اختیار فردوسی نهاده شده است. اما مؤلف، اجتهاد در مقابل نص کرده و بارها فرموده‌اند «فردوسی در سرودن شاهنامه نظر بر یک متن کهن دوره ساسانی داشته است نه بر شاهنامه منثور ابومنصوری» ص ۸۱۵

«فردوسی کتاب را از شاهنامه ابومنصوری به نظم در نیاروده بلکه از نامه خسروان تألیف سهل‌بن ماهان که به زبان پهلوی بوده (!) ترجمه و نظم کرده است» ص ۶۳۹

«فردوسی در سرودن شاهنامه نظر بر یک متن کهن دوره ساسانی داشته است نه بر شاهنامه منثور ابومنصوری» ص ۸۱۵

«منبع کار فردوسی شاهنامه ابومنصوری نبوده بلکه آن مهربان دوست کتابی را که در اختیار فردوسی قرار داده بوده به زبان پهلوی ساسانی بوده نه زبان فارسی دری» ص ۱۷۲۹

۴- «فردوسی شاهنامه را به نام نصر بن احمد آغاز کرده و به نام نوح بن منصور سامانی به پایان رسانیده است» ص ۱۰۳۹، ۱۰۵۰، ۱۰۷۸

حامی فردوسی «ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی است» ص ۵۷۴، ۵۷۷

«این شخصیت را پادشاه سامانی نصر بن احمد شناخته‌ایم» ص ۵۷۵

مؤلف برای این اجتهاد در مقابل نص هیچ دلیلی نیاروده است.

۵- اکثر محققان زمان زردشت را در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد دانسته‌اند. اما مؤلف تولد زردشت را در ۸۲۸۴ پیش از میلاد نوشته‌اند (!) (ص ۸۱۲)

۶- در صفحه ۹۵۱ می‌نویسند: «دیگر از معاصران سلطان محمود، مجدود بن آدم سنایی است» در حالی

که به اتفاق نظر محققان، سنایی معروف در ۴۳۷ (۱۶) سال بعد از مرگ محمود) ولادت یافته و در ۵۲۵ (یک قرن بعد از مرگ محمود) درگذشته است. حالا از کجا سنایی را معاصر محمود شمرده‌اند فقط خود می‌دانند!

۷- به علامه محمد قزوینی ایراد گرفته‌اند که چرا مقدمه شاهنامه ابومنصوری را قدیم‌ترین نمونه موجود نثر فارسی شناخته است در حالی که قدیم‌ترین کتاب فارسی ترجمه فقه حنفی است. کاش متن کامل ترجمه فارسی سوادالاعظم را که به تحقیق عبدالحی حبیبی جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده دیده بودند و مقاله آن محقق افغانی را در مجله یغما (سال ۱۶ صفحات ۲۰۰ - ۱۹۳) خوانده بودند و معلوم‌شان می‌شد که فقه حنفی سی چهل سال بعد از مقدمه منثور شاهنامه ترجمه شده است.

۸- مقدمه شاهنامه دستنویس فلورانس را از چاپ عکسی که ناقص است نقل کرده‌اند. کاش می‌دانستند که متن کامل آن مقدمه را دکتر ریاحی در یک دستنویس کهن در موزه طوپقاپوسرای استانبول یافته و یک بار در کتاب قافله سالار سخن (ص ۱۵۸ - ۱۳۷) و بار دوم در سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (ص ۲۸۷ - ۲۶۴) نقل و تجزیه و تحلیل کرده است. این هم که نوشته‌اند «علامه محمد قزوینی از آن به نام مقدمه اوسط یاد کرده است» صحیح نیست زیرا در حیات آن مرحوم هنوز این مقدمه کشف و شناخته نشده بود.

۹- مؤلف محترم که محمود غزنوی برای او انسانی آرمانی بوده، همان استبداد و خشونت محمودی را در سراسر کتاب خود به کار برده و نه تنها درباره معاصران با لحنی گزنده و مغایر با بحثهای تحقیقاتی نام برده درباره پیشینیان هم از کاربرد ناسزا و ناروا دریغ نکرده است. نظامی عروضی ادیب نهصد سال پیش را «کمز نهاد» نامیده و کتاب او را حاصل «کژاندیشی و کژنگری و کژپنداری و کژیابوری» شمرده است (ص ۱۹)

فضل بن احمد اسفراینی دوست و حامی فردوسی را «مردی مغفور و بدنام» شمرده است (ص ۱۷۳۵) و این را که اسفراینی زبان رسمی و اداری و مکاتبات را از عربی به فارسی برگردانید از بیسوادی او می‌دانند. جای شکرش باقی است که نگفته‌اند فردوسی هم چون سواد عربی نداشت ناچار شاهنامه را به فارسی سروده است.

۱۰- به قصد افزایش حجم کتاب مطالبی زائد و خارج از موضوع کار خود از اینجا و آنجا به تفصیل و اطناب نقل کرده‌اند از جمله شرح حال دقیقی، رودکی، ناصر خسرو و بحثهایی مربوط به جوامع الحکایات و عشق محمود به ایاز و زردشت و معنی دهقان را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم.

خلاصه آنکه کتاب مورد بحث مصداق صحیح «هیاهو برای هیچ» است و مؤلف محترم که روش خود را «اصول علمی آکادمیک» نامیده است، با تخطئه همه محققان و فردوسی‌شناسان و آوردن فرضیات و حدسیات بی‌دلیل و مدرک و بدون ذکر منابع و مأخذ، و با نقل مکررات و اطناب در عبارات، خواسته است حجم نامعهود کتاب را پشتوانه رواج بازار آن قرار دهد.